



دلالت

تعریف

حالت یک شیء به گونه ای که وقتی ذهن به آن علم پیدا کرد بلافاصله به شیء دیگر منتقل شود. به شیء نخست، دال (راهنمایی کننده) و به شیء دوم «مدلول» (راهنمایی شده) گفته میشود

توجه: نوع دیگری از انتقال وجود دارد که «تداعی معانی» است و نباید با دلالت اشتباه گرفته شود، مثلاً ممکن است شخصی که در شهری دچار دل درد شده بعداً به محض شنیدن نام آن شهر به یاد دل درد بیفتد. بنابراین هر انتقال ذهنی لزوماً دلالت نیست بلکه ممکن است مستند به یک «یادآوری» باشد

انواع

حقیقی

تعریف

حکایت گری آن مبتنی بر قرارداد بشری نیست

انواع

عقلی

منشأ آن فقط عقل است

مانند: دلالت دود بر وجود آتش

طبعی

منشأ آن علاوه بر عقل حالات طبیعی و روانی است

مانند: دلالت تب بر بیماری

تعریف

حکایت گری آن مبتنی بر قرارداد بشری است

وضعی

لفظی

التزامی

انواع

التزامی

انواع

غیر لفظی

مانند: دلالت تابلوی راهنمایی و رانندگی بر معانی مخصوص

مطابقی

دلالت لفظ بر تمام معنای خود

مانند: دلالت خانه بر تمام بخش های آن

تضمنی

دلالت لفظ بر جزء معنای خود

مانند: دلالت لفظ کتاب بر جلد آن

تعریف اول: دلالت لفظ بر معنی و امری خارج از معنی موضوع له (یعنی معنایی که لفظ برای آن قرار داده شده)؛ در حالی که این معنا و امر، در ذهن با آن معنای اصلی (موضوع له) ملازم و همراه است. به سخن دیگر، لفظ بر معنایی دلالت می کند که بیرون از معنای موضوع له، اما غالباً همچون یک رفیق و ملازم همراه آن است

تعریف دیگر: دلالت لفظ (ملزوم) بر لازم معنای خود، هنگام دلالت مطابقی آن (ملزوم) بر معنای مطابقی خود است؛ به شرط آنکه

ذهن بر این اقتران علم داشته باشد (تلازم ذهنی) و تلازم خارجی (تلازم میان علت و معلول یا دو معلول یک علت) بدون رسوخ در ذهن کفایت نمیکند
بعضی تلازم خارجی را نیز شرط کرده اند که اشتباه است
تلازم به صورت لزوم بین بالمعنی الاخص باشد؛ یعنی به محض تصور لفظ، معنا نیز بدون نیاز به قرار دادن واسطه دیگری به ذهن آید. به عبارت دیگر معنای مورد نظر عقلاً یا عرفاً به طور آشکار، لازمه معنای اصلی و لغوی آن لفظ باشد به نحوی که نتوان آن دو را از هم جدا کرد

مانند

دلالت «بارندگی زیاد» (ملزوم) بر «وفور نعمت» (لازم)

دلالت سقف (ملزوم) بر دیوار (لازم)

دلالت مصنوع بر صانع

دلالت چای بر قند

دلالت لفظ ۳ بر معنای فرد بودن

دلالت لفظ شیر بر معنای شجاعت

دلالت صاحب قلم بودن بر نویسنده ای چیره دست بودن

نکته

اگر لفظ که همان ملزوم است بر معنای مطابقی خود دلالت نداشته باشد، نمیتواند بر لازم معنای خود دلالت داشته باشد. مثلاً وقتی میگوییم بیابید تا دور هم چایی بنوشیم این لفظ در !معنای مطابقی خود به کار نرفته بلکه به معنای گذراندن وقت در کنار یکدیگر است پس نمیتواند دلالت بر خوردن قند هم داشته باشد، چه بسا در این مورد اصلاً چای هم نوشیده نشود

اگر متکلم در کلام خود، مطلبی را به صراحت بیان نکرده است ولی درستی و راستی (صدق) کلامش از جهت عقلی یا شرعی؛ بستگی به آن مطلب داشته باشد؛ به چنین دلالتی؛ دلالت اقتضاء گفته می شود

دلالت اقتضائی

مثلاً در کلامی از پیامبر اسلام (ص) چنین رسیده است: «فَعَنْ أُمَّتِي تَسَعَةُ الْخَطَا وَالنَّسِيَانُ وَ...»؛ یعنی از امت من چند چیز برداشته شده است؛ از جمله خطا و نسیان! در حالی که می بینیم، مسلمانان مانند دیگر مردم؛ دارای خطا و نسیان (فراموشی) می شوند. پس اگر بخواهیم این کلام پیامبر (ص) را درست معنا کنیم باید بگوییم: از امت پیامبر مؤاخذه و عقابی که به خاطر خطا و فراموشی، مستحق آن بودند، برداشته شده است [کتاب المोजز]

بلند شو نماز بخوان! دلالت اقتضایی شرعی بر لزوم گرفتن وضو دارد

بلند شو چای بیاور، دلالت اقتضایی عقلی بر آوردن قند دارد

دلالت تنبیه و ایما

دلالتی که مقصود و مراد متکلم می باشد، اما صحت یا صدق کلام بر آن توقف ندارد و در عین حال، از سیاق کلام متکلم یقین می کنیم که آن دلالت را اراده کرده و یا بسیار بعید می دانیم که آنرا اراده نکرده باشد
مثلاً اگر شخصی به رفیق خود بگوید: «من تشنه ام»، این کلام او اشاره به این مطلب دارد که: برخیز و آب بیاور

دلالت اشاره

در این دلالت؛ نه اصل دلالت، مقصود متکلم است و نه صحت (درستی) یا صدق (راستی) کلام متوقف بر آن است، ولی این دلالت به حکم عقل و با دقت عقلی از کلام فهمیده می شود. به عبارت دیگر؛ مدلول دلالت اشاره، لازمه مدلول کلام است

مثلاً خداوند در یک آیه می فرماید: «حَمَلُهُ وَ فَصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»؛ یعنی زمان بارداری و شیردهی بچه توسط مادر، ۳۰ ماه است. از طرفی در آیه دیگر فرموده: «وَأُولَادَاتٌ يَرْضَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنَمِّ الرِّضَاعَةَ»؛ در آیه اول؛ دوران بارداری و شیر دهی را سی ماه دانسته و در آیه دوم، مادری که می خواهند شیر دهی فرزندانشان را کامل کنند باید دو سال کامل (24 ماه) آنان را شیر دهند. در آیه اول «بارداری + شیر دهی» مساوی با سی ماه شد. در آیه دوم مدت شیر دهی را معین کرده است که ۲۴ ماه است؛ بنابراین، اگر سی ماه را از بیست و چهار ماه کم کنیم، شش ماه می ماند که می شود همان (حداقل) دوران بارداری

